

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی  
سال ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۲  
مقاله علمی پژوهشی  
صفحات: ۴۳-۶۲

## روش‌های فقه‌الحدیثی کتاب جامع احادیث الشیعه

محمد عسکری \*

نهلله غروی نائینی \*\*

کاووس روحی برندق \*\*\*

### ◀ چکیده

کتاب جامع احادیث الشیعه ثمره عمر آیت‌الله بروجردی است که بر اساس کاستی‌های موجود در کتاب *وسائل الشیعه* تدوین شد. روش‌های متعدد فقه‌الحدیثی در این کتاب به کار گرفته شده است تا خواننده بتواند بهره بیشتری از روایت‌های موجود در این کتاب ببرد. این روش‌ها عبارت‌اند از: عدم تقطیع روایات، توجه به خانواده حدیث، چینش روایات، شناخت روایات در پرتو آیات قرآن، حمل روایات بر یکدیگر و رفع تعارض، ذکر معانی لغوی، استفاده از عناوین باب، توجه به مبانی فقهی و کلامی، توجه به اسباب صدور روایات، بهره‌گیری از قراین متصل و منفصل و توضیحات درباره روایت. برخی از کاستی‌های موجود در روش‌های فقه‌الحدیثی این کتاب عبارت‌اند از: چینش نامناسب برخی احادیث، اشکال در تقدم و تأخر ابواب فقهی، عدم تناسب برخی آیات با ابواب فقهی و عدم ذکر برخی آیات مربوط، عدم توجه به برخی مبانی کلامی شیعه و استقصای ناقص شروح روایات.

◀ **کلیدواژه‌ها:** آیت‌الله بروجردی، جامع احادیث الشیعه، روش‌های فقه‌الحدیثی.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس / m.askari63@gmail.com

\*\* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول / NAEENI\_N@Modares.ac.ir

\*\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس / k.rooхи@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۶

## ۱. مقدمه

آیت‌الله بروجردی در خصوص کتاب *وسائل الشیعه* می‌گوید: «من از ابتدای شروع به درس در بروجرد، به دو نکته توجه کردم و آن اینکه در کتاب *وسائل*، که یکی از ابزار اولیه برای هر فقیه است، روایات چه از نظر موضوع‌بندی و تبویب و چه از نظر تقطیعات و چه از نظر اشاراتی که در پایان هر باب به روایات مذکور در ابواب دیگر شده است و چه از نظر سند، تنقیح نشده و مورد دقت لازم قرار نگرفته است.» (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۴۲)

مؤلفان کتاب *جامع احادیث الشیعه* با در نظر گرفتن برخی از این اشکالات که برخی از آنان در حیطه فقه‌الحدیث است، سعی در برطرف کردن آن داشته‌اند. اگرچه روش‌های فقه‌الحدیثی در این کتاب نمود کم‌رنگی دارد، لکن با کنکاش در متن کتاب و توجه به مبانی فقه‌الحدیثی مد نظر مؤلفان آن، می‌توان کارکرد این روش‌ها را در جای جای کتاب دید.

### ۱-۱. پیشینه بحث

تاکنون اثری که به صورت مستقل به مسئله فقه‌الحدیث در کتاب *جامع احادیث الشیعه* پرداخته باشد تدوین نشده و تنها در گزارشاتی که از این کتاب در مقالات و یا کتب مربوط به تاریخ حدیث نگاشته شده است، برخی از مباحث مربوط به روش‌های فقه‌الحدیثی این کتاب آمده است. در برخی از این نوشته‌ها، عملکرد کتاب *وسائل الشیعه* در مقایسه با این کتاب مورد ارزیابی قرار گرفته و به تبع برخی مزیت‌های فقه‌الحدیثی آن بیان شده است و همچنین در برخی نوشته‌ها نیز به بررسی کلی کتاب *جامع احادیث الشیعه* پرداخته است و برخی روش‌های فقه‌الحدیثی نیز در آن تبیین شده است؛ لکن اثری که به بررسی جامعی از روش‌های فقه‌الحدیثی به کار رفته در این کتاب پرداخته باشد موجود نیست.

### ۲. فقه‌الحدیث

فقه‌الحدیث ترکیبی از دو واژه فقه و حدیث است. فقه در لغت به معنای فهم از روی دقت و تأمل است. (جوهری، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۲۲۴۳) حدیث در لغت به معنی هر چیز نو و تازه است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۷)

در تعریف فقه‌الحديث می‌توان گفت: فقه‌الحديث دانشی است که به بررسی متن حديث پرداخته و با بهره‌گیری قواعد ادبی، اصولی و کلامی، معنا و مفهوم عبارات حديث و مقصود حقیقی احادیث را بررسی کرده و مقصود اصلی گوینده حديث را کشف می‌کند.

به نظر می‌رسد که اصطلاح فقه‌الحديث از این روایت نبوی استحصال شده است که حضرت می‌فرماید: «نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْها فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِهِ الی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، رُبَّ حَامِلٍ فِقْهِهِ الی غَيْرِ فِقْهِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۴، ص ۱۴۶)؛ خداوند شاد گرداند بنده‌ای را که سخن مرا شنیده و درک کند و به کسی که آن را نشنیده برساند؛ پس چه بسیارند کسانی که فهمی را به کسی می‌رسانند که از خود او فهم‌ترند و چه بسیار کسانی که فهم را به کسی که فهم نیست می‌رسانند.

در میان برخی متقدمان، عبارت درایة الحديث به‌عنوان مترادف فقه‌الحديث شناخته می‌شد؛ برخی دانشمندان همچون حاجی خلیفه و حاکم نیشابوری، فقه‌الحديث را به معنای درایة الحديث گرفته‌اند؛ زیرا درایت به معنای فهم عمیق و دقیق است. (غروی نائینی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۵) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ...» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲)؛ حدیثی که معنی آن را بفهمی بهتر از هزار حدیثی است که آن را روایت کنی.

همچنین شیخ صدوق مبتنی بر روایت دیگری از امام صادق علیه السلام یکی از کتاب‌های خویش را معانی الاخبار<sup>۱</sup> نام‌گذاری کرده است که این عنوان را نیز به‌عنوان یکی از مترادفان عبارت فقه‌الحديث می‌توان دانست.

### ۳. روش‌های فقه‌الحديثی به‌کاررفته در کتاب جامع احادیث الشیعه

با دقت در کتاب جامع احادیث الشیعه روش‌های ذیل مشاهده می‌شود:

#### ۳-۱. عدم تقطیع روایات در جهت فهم بهتر آن‌ها

آیت‌الله بروجردی اعتقاد داشتند که شیخ حر عاملی زحمت بسیاری را متحمل شد تا چنین کتابی را به نگارش دریاورند و کار را بر مجتهد مستنبط آسوده کرد؛ لکن علمای کنونی نیز باید روش عالمان سلف را ادامه داده و زحمات آنان را تکمیل کنند و اگر

نقیصی را که به واسطه تقطیع احادیث و غیر آن در کتاب *وسائل الشیعه* وجود دارد برطرف کنند، استنباط و اجتهاد به صورت مطلوب تری ادامه خواهد یافت. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۲۳)

با توجه به این مسئله، در کتاب *جامع احادیث الشیعه* سعی بر این شده تا از تقطیع احادیث تا جای ممکن خودداری شود. برای مثال در روایت ذیل، قسمت اول روایت مربوط به تعداد افراد شرکت کننده در نماز عید فطر و قربان بوده و قسمت آخر آن خارج از این موضوع بوده لکن در این باب ذکر شده است.

«رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: فِي صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ إِذَا كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةً أَوْ سَبْعَةً فَإِنَّهُمْ يَجْمَعُونَ الصَّلَاةَ كَمَا يَصْنَعُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَالَ يَقْتَتُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ. قَالَ: قُلْتُ يَجُوزُ بغيرِ عِمَامَةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ وَالْعِمَامَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ»  
(همان جا)<sup>۲</sup>

البته باید توجه داشت در برخی موارد که روایت طولانی بوده و در بردارنده مسائلی غیر از موضوع مربوط به باب می باشد، مؤلف ناچار به تقطیع در روایت شده است. نمونه این موارد، روایت ذیل است:

«مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيْشِيُّ... وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَإِنِ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ يَعْنِي بِهِ هَذِهِ الْأَعْضَاءُ السَّبْعَةَ الَّتِي يَسْجُدُ عَلَيْهَا فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَمَا كَانَ لِلَّهِ لَمْ يَقْطَعْ (و یأتی تمامه فی باب بیان حد قطع الید فی کتاب الحدود).» (بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۲۴۴) در این روایت، حضرت در پاسخ حد قطع دست سارق به آیه قرآن اشاره کرده و با توجه به مساجد هفت گانه نماز، کف دست را از حد مستثنی کرده و سپس مؤلف اشاره می کند که این حدیث به صورت کامل در باب حدود خواهد آمد و در اینجا، تنها قسمتی مربوط به این باب ذکر شده است.

تمام روایات تقطیع شده به صورت کامل در باب مربوط به خود آمده است و اگر روایتی اندک مناسبتی با ابواب دیگر داشته باشد، در پایان باب به محتوای روایت و نشانی دقیق آن اشاره شده است. البته مصنف در مقدمه به این نکته اشاره می کند که تقطیع در این کتاب مختص روایات مطوّل است که متضمن مسائل متعدد هستند؛ همچون وصیت نبی و احادیث مناهی، اربع مائه، علل الاحکام، خطبه ها و همچنین

روایات ابواب مقدمات که غیر فقهی هستند و آنچه حذف آن موجب تغییر ظهور احادیث نمی‌شود و یا احادیثی که صدر و ذیل آن مربوط به احکام نمی‌شود، می‌باشد. (همان‌جا)

### ۲-۳. مجموعه‌نگری در احادیث و توجه به خانواده حدیث

مصنف مدعی است که احادیث وارده در هر باب با یکدیگر ارتباط تام داشته و از ذکر احادیث غیر مربوط در ابواب خودداری کرده و هیچ حدیث مرتبطی نیز از قلم نیفتاده است. (همان، ج ۱، ص ۲۱)

دلیل این کار این است تا فقهی که به این کتاب مراجعه می‌کند، از دسترسی به تمام احادیث باب مطمئن شده و فتوای خود را با عنایت به این اطمینان صادر کند. به همین منظور مصنف این کتاب ضمن جمع‌آوری روایات کتاب *وسائل الشیعه* و *مستدرک الوسائل*، حدود هزار روایت از کتب دیگر نیز به این کتاب افزوده و در ابواب مختلف در کنار هم گردآوری کرده است.

البته در برخی موارد، مصنف در این امر افراط ورزیده و به ادنی مناسبت، روایتی را ذیل باب مربوط ذکر کرده است که این امر سبب پریشان‌حوالی خواننده خواهد شد. برای مثال مؤلف روایتی را که مربوط به جاری شدن خون از بدن رسول اکرم ﷺ در جنگ احد است، در باب «باب وجوب إزالة عین النجاسة عن ظاهر البدن وعن الثیاب وانه لا بأس ان بقی فیهما اثرها» که مربوط به ازاله نجاست از بدن و لباس می‌باشد، آورده است. (همان، ج ۲، ص ۱۲۹) قابل ذکر است که مصنف خود به این اشکال اشاره داشته و آن را به این دلیل می‌داند که باب مناسبی برای آن یافت نشده است و تدوین باب جدید نیز خلاف حکمت تألیف این کتاب می‌باشد. (همان، ج ۱، ص ۲۱)

جمع این روایات در هر کتاب و ذکر آن‌ها به صورت یکجا راه حل مناسب‌تری برای رفع این مشکل بوده و چه بسا حذف آن نیز خللی به کتاب وارد نکند؛ زیرا همان گونه که کتاب *مصباح الشریعه*<sup>۳</sup> و صدر و ذیل برخی از احادیث از کتاب به دلیل در برداشتن احکام حذف شده است، حذف روایات غیر مرتبط نیز خللی به کتاب وارد نمی‌کند.

در کتاب *وسائل الشیعه*، در تقدم و تأخر ابواب، گاهی سهوهای صورت گرفته و باب خاصی در جایگاهی قرار گرفته که مناسبت چندانی ندارد؛ مانند باب کراهت غسل میت با آب گرم شده با آتش و عدم کراهت آن در غسل فرد زنده در میان ابواب مربوط به آب مضاف (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰۸) و حال آنکه مناسب تر آن بود که این باب در میان ابواب مربوط به غسل یا غسل میت قرار می گرفت.

تقدیم و تأخر ابواب در کتاب *جامع احادیث الشیعه* بر اساس رعایت اصل خانواده حدیث است. این تقدم و تأخر یا به سبب تقدم حکم است؛ مانند تقدیم غسل وجه بر غسل ید یا تقدم طبعی است؛ مانند تقدیم ابواب وضو بر ابواب نواقض وضو و این نظم منطقی سبب شده تا بهره خواننده از کتاب افزون گردد.

علاوه بر موارد ذکر شده، در آخر هر باب، احادیثی که در باب های دیگر بیان شده و مربوط به این باب است نیز تحت عنوان «و تقدم» و «و یأتی» ذکر می شود تا شخص جست و جوگر، روایات تکمیلی را نیز مطالعه کرده و از آنان غافل نماند. برای مثال در مکاسب محرّمه بابی با عنوان «باب تحریم بیع الخمر و ثمنه و شرائه و غرسه و عصره و حمله و حکم ثمنه إذا عصره الغلام خمراً ثم باعه»<sup>۴</sup> وجود دارد که در آخر آن باب بدین صورت به روایات مرتبط اشاره است: «و تقدم فی أحادیث باب نجاسة الخمر من أبواب النجاسات ما یناسب ذلک و فی... و یأتی فی روایة علی بن جعفر من باب ان الذمی إذا باع خمرا و خنزیرا فأسلم جاز له قبض الثمن و فی...» (بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۱۷، ص ۱۶۰) که در آن به روایات مرتبط با این باب در بحث نجاست خمر در ابواب نجاسات و ابواب مربوط به جواز اخذ پول در قبال فروش شراب و خوک توسط ذمی و... اشاره شده که برخی از این روایات در ابواب گذشته ذکر شده و برخی دیگر نیز در مباحث بعدی ذکر خواهد شد.

### ۳-۳. چینش روایات

صرف نظر از کنار هم قرار گرفتن روایات مرتبط و توجه به خانواده حدیث، نحوه چینش احادیث مربوط به هر باب نیز می تواند در فهم روایات یاری رسان فقیه متتبع باشد. مؤلف در مقدمه خود به ذکر برخی از اسباب تقدم و تأخر همچون تقدیم عام بر خاص، مطلق بر مقید و مشهور (فتوایی) بر شاذ (معارض مشهور) می پردازد. همچنین در

ابواب گوناگون، روایاتی که دارای اتحاد مضمونی هستند نیز در کنار یکدیگر، و همچنین روایاتی که راوی آخر آن یکسان است در ذیل یکدیگر قرار گرفته است؛ زیرا آیت‌الله بروجردی معتقد بودند که این روایات در حقیقت یک روایت هستند که در اثر انتقال سینه به سینه راویان، در متن و سند آن تغییراتی واقع شده است. (بروجردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۸) بر همین اساس، روایاتی در هر باب ذکر می‌شود که در برخی الفاظ با یکدیگر اختلاف دارند و یا آنکه در قسمتی از سند متفاوت‌اند. مؤلف با ذکر این روایات، علاوه بر اشاره به مسئله نقل به معنا در روایات، معنای مشترک بین این روایات را ملحوظ می‌دارد.

در روایات ذیل، در ابتدای باب، حدیث مطلق درباره حاجی فوت شده ذکر می‌گردد و سپس در حدیث بعدی، قیود آن ذکر می‌شود.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا... عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... إِنَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ أُجْزَأَتْ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَإِنْ كَانَ مَاتَ دُونَ الْحَرَمِ فَلْيَقْضَ عَنْهُ وَلِيَهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا... قَالَ إِنْ كَانَ صَرُورَةً ثُمَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ أُجْزَأَتْ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَإِنْ كَانَ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَهُوَ صَرُورَةٌ جُعِلَ لَهُ جُمْلَةً وَزَادَهُ وَنَفَقْتُهُ وَ مَا مَعَهُ فِي حَجَّةِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّ فَضْلَ مَنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَرِثَةِ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ دَيْنٌ.» (همان، ج ۱۰، ص ۲۸۳) در روایت اول حضرت به این نکته اشاره می‌کند که اگر شخصی در حرم بمیرد، حجش او را کفایت می‌کند و اگر در خارج حرم بمیرد، ولی‌اش باید حجش را قضا کند و در روایت دوم حضرت قیودی بر آن اضافه می‌کند.

در بابی دیگر، مؤلف ابتدا روایتی در باب خوانندگی در مجالس عروسی را که شهرت فتوایی داشته و مقید است بیان کرده و سپس روایت غیر مشهور را که در عین حال مطلق است، ذکر می‌کند. (همان، ج ۱۷، ص ۱۹۵) در روایت اول با شرایطی، کسب خواننده زن در مجالس عروسی حلال دانسته می‌شود؛ لکن در روایت بعدی، به صورت کلی کسب مربوط به خوانندگی، حرام شمرده می‌شود.

آیت‌الله بروجردی معتقد به این بودند که احادیث معصومین علیهم‌السلام دو دسته‌اند؛ گروهی جنبه فتوایی دارند و گروهی جنبه فرمانی. دسته اول بیان‌کننده حکم واقعی بوده و جنبه ارشادی دارد و دسته دوم احکام مولوی هستند که اطاعت از این

دستورات الزامی است. (همو، بی تا، ص ۴۲۷ و ۴۲۸) شایسته بود که مؤلفان کتاب در تقسیم روایات مذکور در این کتاب نیز از این طبقه بندی استفاده کرده و بهره های فقه الحدیثی از آن برده می شد. ثمره عملی این مباحث در مباحث مربوط به بطلان و صحت و یا وجوب و حرمت مشاهده می شود.

#### ۴-۳. شناخت روایات در پرتو آیات قرآن

در ابتدای هر باب، آیات مربوط به باب ذکر شده و در صورتی که آیات مربوط به باب بیش از یکی باشد، بر اساس ترتیب سوره ها ذکر می شود. این آیات بیان کننده کلیات مفاهیم روایات باب بوده که در فهم معنای این روایات می تواند کارساز باشد. از سوی دیگر می توان ارجاع روایات بر آیات قرآن که در ذیل برخی از روایات نقل شده را نیز از مواردی دانست که آیات قرآن سبب شناخت معنای حدیث شده اند. برای مثال مصنف در ذیل برخی روایات مربوط به حد زنا (همو، ۱۴۲۹ق، ج ۳۰، ص ۷۹۵) به سخن شیخ طوسی استناد کرده و با توجه به تعارض روایت مربوط به آن با آیات قرآن کریم و روایات مشهور دیگر آن را رد می کند.

البته در برخی موارد، آیه ذکر شده مناسبتی با باب مورد نظر نداشته و به نظر می رسد سهوی صورت گرفته است. برای مثال در ابتدای باب مربوط به حکم ناله و فریاد و آسیب زدن به صورت و نوحه خواندن و... (همان، ج ۳، ص ۴۸۳) آیه ۱۲ سوره ممتحنه ذکر می شود و حال آنکه مفسران معتقدند که آیه در بردارنده مباحث مربوط به بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و موارد مورد شرط در بیعت ایشان است و یکی از موارد ذکر شده، پرهیز از هرگونه معصیت است که شامل ترک معروف و انجام منکر می گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۴) و باب مورد اشاره در روایت به منکری خاص اشاره دارد.

از سوی دیگر، به رغم سخن مؤلف در مقدمه (بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۶) مبنی بر چینش آیات ابتدایی هر باب بر اساس ترتیب سوره ها، در برخی ابواب، این ترتیب رعایت نشده و دلیلی نیز برای آن ذکر نشده است. برای مثال در باب اول کتاب با عنوان «باب ان الماء طهور باقسامه و ان كان ماء البحر» (بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۱) ترتیب آیات ذکر شده به این صورت است: الفرقان: ۴۸، الانفال: ۱۱، النساء: ۴۳



و المائده: ۵.

برخی از آیات ذکر شده در ابتدای یک باب، در ابتدای بابی دیگر نیز تکرار شده<sup>۵</sup> و مصنف مشخص نمی‌کند که تا چه اندازه به ذکر آیات مربوط به هر باب وفادار بوده و آیا قصد وی بیان تمام آیات مربوط بوده است یا خیر. برای مثال مصنف در ابتدای باب وضو تنها به دو آیه اشاره می‌کند و از ذکر آیات دیگر اجتناب می‌کند (همان، ج ۱، ص ۲۲۶) و یا در ابتدای ابواب صلوة، پس از ذکر چند آیه، اشاره می‌کند که آیات در فضل نماز بسیار است و آن را مسکوت می‌گذارد و یا آنکه در ذیل «باب تحریم صحبة السلاطين و اعانة الظالمين و مدحهم و محبة بقائهم طمعاً لما فی أیدیهم» (همان، ج ۱۷، ص ۲۶۹)<sup>۶</sup> تنها به ذکر آیات المائده: ۲، المائده: ۵۱، الانعام: ۶۸، التوبه: ۴۷، هود: ۱۱۳ و الممتحنه: ۱ اکتفا شده است و حال آنکه در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۲، ص ۳۶۷) در باب «الركون إلى الظالمين و حبههم و طاعتهم»، علاوه بر برخی از آیات مذکور، این آیات نیز اضافه شده‌اند: هود: ۵۹، هود: ۹۷، الکهف: ۵۱، الشعراء: ۱۵۰-۱۵۲، القصص: ۱۷، الصافات: ۲۲-۲۳، الزمر: ۱۷، الجاثیه: ۱۹، نوح: ۲۱ و الانسان: ۲۴.

باید توجه داشت که اشکالی اساسی بر ذکر آیات به این صورت وارد است و آن اینکه هدف از ذکر آیات در ابتدای ابواب، تنها بیان آیات نیست، بلکه هدف عرضه آیات بر روایات در جهت فهم متقابل آیات و روایات است و با این ترتیب، این هدف اجابت نمی‌شود و به نظر می‌رسد شایسته بود همان گونه که در تبویب و ترتیب احادیث به خانواده حدیث و تقدیم و تأخر به شیوه منطقی توجه شده است، در بیان آیات قرآن کریم، به جای ذکر آیات بر اساس ترتیب سوره‌ها، آیات بر اساس محتوای آن مرتب می‌شد. برای مثال، مؤلف در ابتدای باب زکات (همان، ج ۸، ص ۱-۴) آیات مربوط را بدون نظم منطقی در کنار هم چیده و سپس روایات مربوط به باب را ذکر می‌کند. از سوی دیگر در برخی آیات ذکر شده در ابتدای ابواب، تقطیع‌هایی صورت گرفته که این تقطیع باعث می‌شود تا فقیه از مراجعه به قرآن بی‌نیاز نبوده و زحمتی مضاعف را متحمل گردد. این تقطیعات گاه سبب می‌شود تا آیه در جای نامناسب خود قرار گیرد. برای مثال مؤلف در ابتدای باب «من كان سفره في معصية الله فهو تمام»

(بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۷، ص ۵۸) آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۷۳) را به صورت ناقص ذکر می کند و آیه را مرتبط با این باب و تمام دانستن نماز در سفر معصیت می داند و حال آنکه این آیه مربوط به خوردنی های حرام است. مطلوب بود همان گونه که مصنف از تقطیع روایات به صورت شایسته ای پرهیز کرده بود، از تقطیع آیات نیز پرهیز می نمود تا عرضه آیات به صورت کامل، راه را برای تتبع در آیات هموارتر می نمود.

### ۵-۳. حمل روایات بر یکدیگر و رفع تعارض

رفع تعارض اخبار و حمل روایات بر یکدیگر از جمله سخت ترین امور مربوط به روش های فقه الحدیثی است. مؤلف کتاب در مقدمه خود عنوان می دارد که اقوال شیخ طوسی در رفع تعارض میان اخبار را ذکر کرده تا خواننده نیز از این یادگار گران سنگ شیخ طوسی بهره مند شود.

برای مثال در ذیل روایات باب شفعه، مصنف از کلام شیخ طوسی بهره جسته و می گوید: «قال الشيخ قوله عليه السلام ليس في الحيوان شفعة محمول على أنه إذا كان أكثر من شريك واحد و قد بينا فيما تقدم في رواية يونس ان في الحيوان شفعة.» (بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۱۹، ص ۸۵) شیخ طوسی بیان می کند که قول معصوم مبنی بر عدم وجود حق شفعه در حیوانات، احتمالاً مربوط به زمانی است که تعداد شرکا بیشتر از دو نفر باشد و در روایات پیشین اشاره شد که حق شفعه در حیوانات نیز وجود دارد و به تعارض ظاهری موجود در روایات پایان می دهد.

در قسمتی دیگر نیز در ذیل روایات مربوط به سگ شکاری می نویسد: این دو خبر مربوط به زمانی است که سگ شکاری عادت به خوردن صید داشته باشد و اگر اینچنین باشد، خوردن شکاری که سگ از آن خورده است جایز نیست و اگر این مسئله عادت نباشد، خوردن از آن صید اشکال ندارد و احتمال دارد که این خبر بر مبنای تقیه صادر شده باشد؛ زیرا عامه خوردن از شکاری که سگ قسمتی از آن را خورده باشد به هیچ وجه جایز نمی دانند. (همان، ج ۲۳، ص ۸ و ۹)

### ۶-۳. ذکر معانی لغوی و توجه به غریب الحدیث

بهره گیری از حاصل دسترنج لغویون در فهم معانی اخبار و احادیث، یکی از

روش‌های معمول در فقه‌الحديث است و برخی اوقات، مؤلفان کتب حدیثی، برای تسهیل در فهم روایات، اقوال لغویون را در ذیل روایات نقل می‌کنند که کتاب جامع احاديث الشيعه نیز از این امر مستثنی نیست. گاهی اوقات، ارجاع قول لغوی در این کتاب، درون‌متنی است. برای مثال در باب دیات، ذیل روایت مربوط به دیه «رسغ» به قول خلیل بن احمد، صاحب کتاب العین، استناد کرده و می‌گوید: «و ذلك ثلث دية الذى هي فيه و دية الرسغ إذا رضى... قال الخليل (بن أحمد) الرسغ مفصل ما بين الساعد و الكف (للتيزاني - الرسغ - گردن دست - و الأرساغ جمعه)». (همان، ج ۲۶، ص ۴۳۷)

در برخی موارد نیز معنای لغات مشکل در پاورقی ذکر می‌شود. مانند معنای «اصطلام» در روایت «...دية اليد إذا قطعت خمسون من الابل فما كان جروحاً دون الاصطلام فيحكم به ذوا عدل منكم» که در پاورقی به نقل از صحاح جوهری این‌گونه آمده است: «اصطلام: الاستئصال و القطع - الصحاح» (همان، ج ۲۶، ص ۴۳۶)

در برخی از روایات نیز بدون ذکر قول لغوی، معنای روایت را با ارجاع به کتاب روایی دیگر بیان می‌کند؛ مانند: «... قال ينزح منها ثلاثون دلواً و ان كانت مبخره...» از حضرت درباره آب چاهی سؤال شد که آب باران به همراه بول و غائط و برخی نجاسات دیگر وارد آن شده است. حضرت فرمودند که سی دلو از آن کشیده می‌شود؛ اگرچه «مبخره» باشد. سپس در پاورقی در توضیح «مبخره» آمده است: «وجد بخط الشيخ في نسخة الاستبصار مبخره بضم الميم و سکون الباء و كسر الخاء معناها المنتنة و روى بفتح الميم و الخاء موضع التتن - عن شرح الارشاد» (همان، ج ۲، ص ۳۸) یعنی «مبخره» به معنای بدبوست.

برخی نقدها بر مؤلف جامع احاديث الشيعه در بیان معنای عبارات و اصطلاحات وارد است؛ از جمله اینکه در برخی موارد، مؤلف در بیان معنای یک عبارت، به جای استفاده از منابع متقدم از منابع لغوی متأخر استفاده کرده است؛ برای مثال در توضیح معنای «زعاره» و «دعاره»، از کتاب المنجد، معنایی را نقل می‌کند و حال آنکه در کتاب العین (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲)، لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۸۶) و مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۰۲) نیز معنای این واژه نقل شده است.

نکته قابل ذکر اینکه مؤلف در برخی روایات، به شرح لغات و اصطلاحات پرداخته، لکن منبعی برای قول خود ذکر نکرده است؛ که در این موارد نیاز است خواننده به دیگر منابع لغوی و روایی نیز مراجعه کند. شاهد مثال این رویکرد: «... عن سماعة قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام انی رأیت الله تعالی قد ذکر الربا فی غیر آیه و کرره فقال أو تدری لم ذاک قلت لا قال لثلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف (و الظاهر أن المراد من قوله اصطناع المعروف: القرض الحسن).» (بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۱۸، ص ۱۳۲) در این روایت، مؤلف به بیان معنای اصطلاح «اصطناع المعروف» در روایت مذکور پرداخته و آن را به معنای قرض الحسنه دانسته ولی قول خود را مستند به کتب حدیثی و لغوی نمی‌کند.

### ۳-۷. بهره‌های فقه‌الحدیثی از عناوین باب

بسیاری از عناوین ابواب فقهی در جامع/احادیث الشیعه حاوی حکم مستنبط از مجموع روایات باب مربوط است؛ بدین صورت که مؤلف در ابتدای باب، نظر فقهی خود را با عنوان باب مطرح کرده و سپس در ذیل آن، احادیث مربوط را بیان می‌کند. این مسئله در جایی حائز اهمیت است که روایات مطرح شده ظهور در حکم شرعی نداشته باشد و استنباط حکم از آن به سادگی میسر نباشد که در چنین مواقعی می‌توان به عنوان باب به عنوان نظر ارجح مؤلف توجه کرد و این روش کاری را می‌توان نشانگر توانایی و تسلط مؤلف بر احادیث باب و معنای آنان دانست. عناوینی از این دست گاهی به صورت خلاصه، حکم فقهی را بیان کرده و گاهی آن را به صورت مطوّل بیان می‌کند. البته در ابواب کلی که در بردارنده ابواب جزئی تری هستند، عنوان باب نیز در بردارنده مفهوم کلی از احادیث باب بوده و نمی‌توان از آن استفاده فقه‌الحدیثی کرد و در بسیاری از ابواب جزئی نیز مؤلف ترجیح داده است از صدور حکم در عنوان خودداری کرده و به ذکر عنوان باب به صورت کلی بسنده کند؛ این امر در ابواب کلی به دلیل ابواب جزئی تر در ذیل آن است. برای مثال، عنوان «ابواب الوضوء» (همان، ج ۲، ص ۲۲۶)، «ابواب صلوة المسافر» (همان، ج ۷، ص ۲۰) و «ابواب زکاة الانعام الثلاثة و بیان نصبها و ما یتعلق بها» (همان، ج ۸، ص ۶۳) از این دست عناوین است.

در ابواب جزئی نیز عدم بیان حکم در عنوان، گاه به دلیل توقف مؤلف در بیان حکم فقهی به دلیل اختلافات فتوایی و یا دلایل دیگر بوده؛ مانند ابواب «باب حکم من تصدق علی ولده بشیء ثم اراد ان یدخل معهم غیرهم» (همان، ج ۱۹، ص ۱۳۰)، «باب استخراج الفضه من النحاس» (همان، ج ۱۷، ص ۳۸۲)<sup>۷</sup> و «باب حکم الجمع بین اثنتین من ولد فاطمه علیها السلام» (همان، ج ۲۰، ص ۷۷) که در مورد اخیر، تنها یک روایت در ذیل باب بیان شده که ظهور در حرمت جمع بین دو زن از سادات فاطمی را دارد و با وجود این، مؤلف از بیان حکم در عنوان خودداری کرده است. گاه تعدد مسائل مطرح شده در یک باب، مانع از بیان حکم کلی در عنوان باب می‌شود؛ ابوابی همچون «باب حکم نذر المرأة بغیر اذن زوجها و المملوک بغیر اذن سیده و الولد بغیر اذن والده» (همان، ج ۱۹، ص ۵۵۲)، «باب ما ورد من شروط وجوب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر من العلم و الامن و التأثير و غیره» (همان، ج ۱۴، ص ۴۱۴) و «باب حکم بیع عذره الانسان و غیره و حکم الابوال» (همان، ج ۱۷، ص ۱۸۲) از این دست هستند.

باید توجه کرد که مؤلف کتاب در ابواب مورد ذکر، خود را در جایگاه افتاء قرار داده و حکم شرعی مستنبط را بیان کرده است؛ لکن باید توجه داشت مجتهدی که به قصد استنباط احکام شرعی به این کتاب مراجعه می‌کند، خود خواستار تتبع در احادیث بوده و با وجود روایات، نیازی به بیان حکم حاصل از آن دیده؛ البته من باب قول فرد متخصص و یا ایجاد پیش‌زمینه ذهنی برای خواننده و یا اطلاع از شهرت فتوایی، این نوع عنوان‌بندی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد.

در تطبیق عناوین ابواب با نظرات فقهی آیت‌الله بروجردی می‌بینیم که برخی از این عناوین با فتاوی آیت‌الله بروجردی تطبیق دارد. برای مثال بابی با عنوان «باب انه لا بأس للمرأة ان تؤم النساء و تقوم وسطا بینهن و انها ترفع صوتها بقدر ما تسمع» (همان، ج ۶، ص ۴۴۸) در بردارنده روایات مربوط به امامت جماعت زنان برای زنان بوده و عنوان باب، اقامه جماعت برای زنان توسط امام جماعت زن را به صورت مطلق جایز می‌داند. روایات ذیل این باب به این عنوان مطلق، قید زده و آن را در خصوص نماز نافله و نماز میت جایز می‌داند. با مراجعه به آثار آیت‌الله بروجردی می‌بینیم که ایشان

نیز امامت جماعت زن برای زنان را به صورت مطلق جایز می‌داند. (همو، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۰)

البته در مواردی نیز عنوان باب با فتوای آیت‌الله بروجردی مطابق نبوده و اختلافی مشاهده می‌شود. برای مثال در باب «عدم جواز الشرب و الأكل فی الصلاة الا فی الوتر لمن یرید الصوم و هو عطشان عند ضیق الوقت» (همو، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۵۴۱) عنوان باب حکایت از عدم جواز اکل و شرب در حین نماز دارد و نوشیدن آب را در نماز وتر برای کسی که قصد روزه دارد، استثنا کرده و حال آنکه آیت‌الله بروجردی معتقد به اطلاق قاطعیت شرب و اکل در نماز است. (همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۵)

### ۸-۳. فهم روایات با توجه به مسلمات فقهی و کلامی

بررسی فتوای متقدمین و انطباق آن با روایات و فهم روایات مربوط یکی از روش‌های فقه‌الحدیثی است که در برخی از موارد در جامع‌احادیث‌الشیعه نیز به چشم می‌خورد. برای مثال مصنف روایتی را ذکر می‌کند که در آن سخن از قضا شدن نماز رسول‌الله است و اشاره به این مطلب دارد که هنگامی که رسول خدا نماز صبحشان قضا شد، ابتدا نافله را به جای آورده و سپس نماز صبح را اقامه کرد. سپس با استدلال و کمک از اجماع علمای شیعه به رد این روایت می‌پردازد؛ زیرا بنا بر اجماع علمای شیعه نمی‌توان در زمانی که نماز واجبی بر عهده انسان است، نماز مستحبی را به جای آورد. (همو، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۲۶۸)

آیت‌الله بروجردی در کتاب *نهایة التقریر* در این باب می‌گوید که قضیه تعریس<sup>۸</sup> علاوه بر آنکه مخالف مذهب امامیه است، بر عدم وجوب فوریت در قضای نماز و عدم وجوب ترتب در نماز دلالت دارد و با فتوای کسانی که قائل به فوریت در قضای نماز هستند، قابل جمع نیست. (همو، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۱)

در برخی موارد، از مبانی کلامی شیعه در جامع‌احادیث‌الشیعه غفلت شده؛ همچون روایت پیشین که مسئله سهوالنبی در آن نادیده گرفته شده است. نمونه دیگر این غفلت، مربوط به احادیثی است که در ابتدای کتاب طلاق ذکر شده است. در این روایات، ابتدا از مبعوض بودن طلاق نزد خداوند یاد شده و سپس از امام حسن علیه السلام به‌عنوان فردی یاد می‌شود که بسیار طلاق‌دهنده بوده تا حدی که امام علی علیه السلام در

کوچه‌های کوفه این‌گونه فریاد می‌زند: «یا معاشر أهل الکوفة لا تتکحوا الحسن فإنه رجل مطلق» (همو، ۱۳۹۹ق، ج ۲۲، ص ۶) و مردم کوفه را از ازدواج با پسرش منع می‌کند. در همین باب بیان می‌شود که امام حسن علیه السلام با بیش از ۲۵۰ و به قولی ۳۰۰ زن ازدواج کرد و علی علیه السلام از این منش پسرش ناراحت بود و مردم را از وصلت با او منع می‌کرد. (همان، ج ۲۲، ص ۷) مصنف این روایات را نقل کرده و بدون هیچ توضیح و نقدی از کنار آن می‌گذرد.<sup>۹</sup>

### ۹-۳. توجه به اسباب صدور روایات و بهره‌گیری از قراین متصل و منفصل

یکی از اسباب فهم روایات، توجه به اسباب صدور روایات و توجه به قراین متصل و منفصل است. توجه به این مسئله به‌عنوان یکی از پیش‌فرض‌های مدنظر آیت‌الله بروجردی در مباحث حدیثی بوده است. برای مثال ایشان در توضیح روایتی در باب قبله می‌فرمایند: «والتخصیص بأوساط العراق لأجل أن السائل و هو محمد بن مسلم من أهل الکوفة» (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۰) یعنی این روایت مربوط به منطقه‌ای در عراق است؛ زیرا سؤال‌پرسنده از اهالی کوفه بوده است و منطقه جغرافیایی سؤال‌پرسنده را در فهم پاسخ حضرت موثر می‌داند. در جامع احادیث الشیعه نیز این مسئله به چشم می‌خورد. نمونه آن روایت مشهور نبوی است که فرمودند: «ولد الزنا شر الثلاثة» و زنازاده را بدتر از زانی و زانیه دانسته‌اند. در ذیل این روایت مصنف کتاب قولی را ذکر می‌کند که شبهه ایجاد شده را برطرف نموده و دلیل اینکه زنازاده «شر الثلاثة» معرفی شده است بیان می‌شود و روایت را مختص اباغره می‌داند که حضرت را هجو می‌کردند و حضرت نیز وی را بدتر از پدر و مادر زناکارش دانست. (همو، ۱۳۹۹ق، ج ۳۰، ص ۴۳)

مصنف جامع احادیث الشیعه معتقد است که اختلاف بسیاری از روایات ناشی از تقیه بوده و ملاک عمل در احادیث مربوط به تقیه را عمل برخلاف آنان دانسته و رد احادیث موافق آن را لازم دانسته است. (همان، ج ۱، ص ۲۶۹) این روایات در جای‌جای کتاب جامع احادیث الشیعه ذکر شده و وجه تقیه آن نیز بیان شده است. برای مثال پس از ذکر روایت «سعد بن عبد الله عن... الحسين بن موسى الحنات قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يشرب الخمر ثم يمجه من فيه فيصیب ثوبی فقال لا بأس» که

حضرت شراب خارج شده از دهان فردی را که بر لباس فرد دیگری بریزد، پاک دانسته است، بیان می‌شود که این روایت بر مبنای تقیه صادر شده است؛ زیرا موافق مذهب عامه است. (همان، ج ۲، ص ۹۱)

### ۳-۱۰. توضیحات درباره روایت

کار شارحان احادیث به عنوان رایج‌ترین عمل فقه‌الحدیثی از دیرباز مورد توجه حدیث‌شناسان و فقها بوده و بهره‌های فراوانی را نصیب خوانندگان روایات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) کرده است. برخی از محدثان و مؤلفان کتب حدیثی نیز به ارائه توضیحات درباره مشکل الحدیث و غریب الحدیث در ذیل احادیث موجود در کتب روایی خود پرداخته و شرح مختصری از آن را بیان کرده‌اند که بسیاری از کتب متأخر حدیثی از این دسته هستند.

مؤلف جامع احادیث الشیعه نیز به تبعیت از گروه مذکور در جای جای کتاب به بیان توضیحاتی درباره معنای روایات و شرح آن پرداخته است. این رویکرد به دو صورت مشهود است:

الف. گاه مؤلف ضمن نقل روایت، توضیحات فقه‌الحدیثی ذکر شده در منبع اصلی روایت و دیگر منابع آن را که توسط صاحبان کتب پیشین به نگارش درآمده است، بیان می‌کند. برای مثال مؤلف در ادامه روایتی به بیان توضیحات شیخ طوسی می‌پردازد: «حملة الشيخ ره على عذرة البهائم من الابل والبقر والغنم» (همان، ج ۱۷ ص ۱۸۲)؛ یعنی اگر امام صادق (علیه‌السلام) بیع غنای را جائز شمرده‌اند، مرادشان بیع غنای چهارپایان حلال گوشت است.

در روایت دیگر نیز پس از ذکر روایت، در توضیح آن می‌گوید: «قال الشيخ قده: فالوجه في هذا الخبر هو أنه إذا تضيق وقت العصر بدأ به ثم صلى بعده الظهر» (همان، ج ۶، ص ۶)؛ یعنی اگر وقت نماز عصر تنگ شد، ابتدا نماز عصر را می‌خواند، سپس نماز ظهر را می‌خواند.

همچنین در روایت ذیل نیز این‌گونه توضیح درباره متن حدیث داده می‌شود: «... عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا ينبغي لاحد ان يدخل الحرم بسلاح الا ان يدخله في جوارق أو يغيبه یعنی یلف علی الحدید شیئا.» (همان، ج ۱۰، ص ۱۴۳) <sup>۱۰</sup> مؤلف پس از



ذکر روایت، توضیحی را که مرحوم کلینی درباره روایت ذکر کرده‌اند، نیز در ادامه حدیث ذکر می‌کند.

اگرچه نظر مؤلف بر این بوده که روش شیخ صدوق بیان فتوای خویش پس از ذکر روایت بوده و این امر موجب خلط بین روایت و نظر صدوق برای برخی افراد شده است، در جامع/احادیث الشیعه، سخنی از تفکیک بین احادیث روایت‌شده از صدوق و فتاوی وی ذکر نشده است.

ب. گاه نیز مؤلف در ذیل روایت به صورت مستقل توضیحاتی در شرح روایت بیان می‌کند و ابهامات موجود را برطرف کرده و یا توضیحات تکمیلی را ذکر می‌کند. مباحث ذیل نمونه این رویکرد است:

برای مثال مؤلف در ذیل روایتی درباره زکات بیان می‌کند که قسمت انتهایی روایت سخن راوی است که در متن روایت وارد شده است. (همان، ج ۱۱، ص ۶۷)

همچنین در ذیل روایت «أخبر الشيخ أیده الله عن... عن زارة عن أبي عبدالله عليه السلام قال من اغتسل من جنابة و لم يغسل رأسه ثم بدا له ان يغسل رأسه لم يجد بدا من إعادة الغسل» (همان، ج ۵، ص ۵۹) بیان می‌کند که این روایت بر تقدم غسل رأس بر جسد دلالت دارد؛ لکن دلالتی بر تقدم غسل یمین بر یسار ندارد و این تقدم جنبه استحبابی دارد و فتاوی دال بر وجوب تقدم شست و شوی نیمه راست بر نیمه چپ، دلیل روایی ندارد. بنابراین نظر فقهی آیت الله بروجردی درباره نحوه انجام غسل ترتیبی در ذیل این روایت و به عنوان توضیح و تفسیر آن بیان می‌شود.

با نگاهی دقیق به شرح‌های صورت گرفته و توضیحات داده شده، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که معیار مؤلف در ذکر این شروح چیست؟ آیا هدف وی بیان تمام شروح موجود در کتب شرح روایات است و یا آنکه تنها بر اساس سلیقه خود به شرح برخی احادیث پرداخته که بنا بر شواهد موجود نیازی به شرح آنان نبوده و از احادیث مغفول بوده که رفع دشواری و پیچیدگی آن نیازمند توضیحاتی بیشتر از جانب مؤلف است. شایسته بود تا مؤلف به بیان شروح موجود در کتب حدیثی درباره روایات این کتاب می‌پرداخت.

#### ۴. نتیجه

جامع احادیث الشیعه را یکی از غنی ترین منابع حدیثی در عصر حاضر است که تا حد زیادی نیاز فقها و علمای حوزه های علمیه را در گردآوری احادیث فقهی برطرف می کند. هدف از تدوین این کتاب، همان گونه که در مقدمه این کتاب نیز ذکر شده، جمع آوری روایات ابواب گوناگون فقهی بوده است و نمی توان آن را با کتب روایی دیگر همچون تهذیب و استبصار که جنبه فقه الحدیث در آن غالب است مقایسه کرد. از همین روی، کاستی های موجود در این کتاب در مقابل محاسن موجود در آن قابل اغماض بوده و در غالب موارد می توان با مراجعه به دیگر کتب آن را برطرف کرد. از سوی دیگر، نادیده انگاشتن برخی اشکالات، همچون چینش نامناسب برخی ابواب و یا عدم استفاده صحیح از آیات ابتدایی هر باب باعث ورود صدماتی به این کتاب می شود که لازم است به موقع اصلاح گردد.

#### پی نوشت ها

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «شما فقیه ترین مردم هستید اگر معانی کلام ما را بشناسید. به درستی که کلام بر وجوه گوناگون انصراف پیدا می کند و اگر انسان بخواهد می تواند کلامش را آن گونه که بخواهد بچرخاند.» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱)
۲. در نماز عید قربان و فطر نیز مانند نماز جمعه، هنگامی که تعداد نمازگزاران به پنج یا هفت نفر برسد، نماز برگزار می گردد و تفاوت آن این است که در رکعت دوم قنوت خوانده می شود. سؤال شد که آیا بدون عمامه هم این نماز جایز است؟ حضرت فرمودند: بلی، لکن با عمامه نزد من محبوب تر است.
۳. مجلسی انتساب این کتاب به معصوم را رد کرده و می گوید: «کتاب مصباح الشریعة فیہ بعض ما یُرِیْبُ اللَّیْبِ الماهر و أسلوبه لایثبہ سائر کلمات الأئمة و آثارهم.» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲)
۴. حرمت خرید و فروش خمر و پرورش ساختن آن و حمل و نقل آن و برخی احکام مربوط به آن.
۵. برای مثال آیه ۴۳ سوره نساء در ابتدای ابواب مربوط به میاه و تیمم تکرار شده است.
۶. تحریم هم نشینی با سلاطین و کمک به ظالمین و مدح ایشان و امید به بقای ایشان به خاطر طمع در اموال ایشان.
۷. خارج کردن نقره از مس.

۸. استراحت در آخر شب و قضا شدن نماز رسول اکرم ﷺ
۹. نقد این روایات در دو مقاله «نقد و بررسی روایات مربوط به مطلق بودن امام حسن (علیه السلام)» (مرتضوی، ۱۳۸۶) و «واکاوی و بازپژوهی نقادانه روایات جعلی مطلقیت امام حسن (علیه السلام)» (محمدجعفری و لزگی، ۱۳۹۵) تفصیل بیان شده است.
۱۰. باب درباره بردن سلاح به داخل حرم که آن را در صورت پوشاندنش جایز دانسته‌اند.

## منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. بروجردی طباطبایی، سید محمد حسین، جامع احاديث الشيعه، ج ۱، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
۴. ———، جامع احاديث الشيعه، ج ۱، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۹۹ق.
۵. ———، نهاية التقرير، به تقرير محمد فاضل لنکرانی، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار، بی تا.
۶. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ش.
۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۰. عاملی، شیخ حر، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۱. غروی نائینی، نهله، فقه‌الحديث و روش‌های نقد متن، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱ش.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۳. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الاثمة الاطهار، ج ۱، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۱۴. محمدجعفری، رسول، و لزگی، علینقی، «واکاوی و بازپژوهی نقادانه روایات جعلی مطلقیت امام حسن (علیه السلام)» دوفصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۰۳-۲۲۸.

۶۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۵. مرتضوی، سید محمد، «نقد و بررسی روایات مربوط به مطلق بودن امام حسن (علیه السلام)»، نشریه الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۲۱-۱۴۵.

